

تأملی در اعجاز علمی قرآن

• لاله اسلامی‌راد*

چکیده: مقاله حاضر پس از ذکر مقدماتی راجع به شیوه های تفسیری و تاریخچه تفسیر علمی این سوال را مطرح می کند که آیا اصولاً می توان طرح مسائل علمی در قرآن را به مثابه "اعجاز" برشمرد یا نه. آنگاه با توجه به برخوردارن بودن این گونه مسائل در قرآن از شروط علمی معجزه، به این نتیجه می رسد که اطلاق "اعجاز" بر این جنبه از جوانب مهم کتاب آسمانی قرآن چندان صحیح نیست. نکته اساسی در این میان البته آن است که قرآن کریم قرن‌ها قبل از دستیابی انسان به پیشرفتهای شگرف معاصر این مسائل را مطرح کرده و این نکته خواه ناخواه می تواند نشانه و حیاتی بودن قرآن تلقی شود.

شیوه های تفسیری

تفسیر از ماده «فسر»، به معنای ایضاح و تبیین گرفته شده است. در مورد این کلمه در قاموس قرآن آمده است: «(فسر: ایضاح و تبیین؛ فسر الشیء: بینه و اوضحه)». تفسیر قرآن به این معنا، بیان اراده الهی به شکل کاملاً روشن است. تفسیر اگر براساس قرآن و سنت قطعی باشد، یعنی قرآن را با حدیث صحیح و با خود قرآن

تفسیر کند، صحیح است و اگر مبتنی بر تفسیر به رای باشد، و آیات قرآن را بر نظر و عقیده خود حمل کند، در روایات از آن نهی و نکوهش شده است؛ مگر آنکه نظر خود را به طور قطع به قرآن نسبت ندهد بلکه بطور مثال بگوید: «چنین به نظر می‌رسد ولی مراد واقعی پیش خدا و برگزیدگان اوست».^۱

علامه طباطبائی تفسیر را «بیان معانی آیات قرآن مجید و کشف مقصود و مضمون آنها» می‌داند و آن را یکی از دغدغه‌های جامعه اسلامی از زمان نزول قرآن برمی‌شمارد.^۲

از آغاز نزول قرآن تاکنون شیوه‌های تفسیری گوناگونی رواج داشته است. طبقه اول مفسران، قرآن را به شیوه‌ی روایی تفسیر و به ذکر روایات رسول اکرم (ص) و بیان مختصری از جنبه‌های ادبی و شان نزول آنها اکتفا می‌کردند. اما فتوحات و گسترش قلمرو اسلامی و عوامل دیگری از این دست موجب آشنایی مسلمانان با فرقه‌های جدید و آشنایی آنان با فلسفه یونان و رواج اندیشه‌های صوفیانه در بین آنان گشت و تفاسیر رنگ جدیدی به خود گرفت و تفاسیر کلامی و فلسفی نیز عرضه گردید.

با ظهور مسائل جدید در جهان اسلام، جبهه‌گیری‌های گوناگونی در مقابل آنها پدید آمد و به دنبال آن فرقه‌هایی پدیدآمدند که قرآن را بر اساس مبانی فکری خود تفسیر می‌کردند. اختلاف در شیوه‌های تفسیری به‌خصوص در بین متکلمان، فلاسفه و متصوفه مشهود است، و علامه طباطبائی را واداشته است که از این اختلاف‌ها به «تطبیق قرآن» تعبیر کند.

۱ - علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۷۵.

۲ - علامه سید محمد حسین طباطبائی، العیزان، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۱.

بسیار تفاوت است بین این که ببینیم قرآن چه می‌گوید با این که تلاش کنیم قرآن را بر معنای خاصی تطبیق دهیم. در شیوه نخست، باید هر ذهنیتی را کنار بگذاریم و تنها ببینیم از قرآن چه می‌فهمیم. ولی در روش دوم، برخی مطالب غیربدیهی را اساس قرارداده، قرآن را طبق آن معنی می‌کنند. مسلم است این عمل بحث از معانی واقعی قرآن نخواهد بود.^۱

تاریخچه تفسیر علمی

یکی دیگر از شیوه‌های تفسیر، تفسیر علمی قرآن است. علامه طباطبایی در مورد این که چگونه این شیوه تفسیری جای خود را در میان سایر شیوه‌های تفسیری باز کرد می‌گوید: «در دوره‌های اخیر مسلک تازه‌ای بر مسلکهای سابق افزوده شد و آن این که جمعی از کسانی که در زمره مسلمانانند بر اثر سر و کار داشتن با مطالعات علوم طبیعی که بر اساس حس و تجربه بنا شده و علوم اجتماعی که متکی به آمارهای حسی است، تمایل به مذهب فلاسفه حسی اروپا یا مکتب اصالت کار (عمل) پیدا کردند... روی این زمینه گفتند حقایق دینی نمی‌تواند با اصول علمی (اصولی که همه موجودات را مادی یا از خواص ماده می‌داند) مخالفت داشته باشد. بنابراین چنانچه در مطالب دینی موضوعاتی برخلاف علوم دیده شود، مانند عرش و لوح و قلم، حتما باید از طریق قوانین مادی توجیه شود». علامه آنگاه نتیجه می‌گیرد که این گروه به دلیل ناصحیح شمردن روایات به دلیل تحریف و مداخله‌ای که در آنها صورت گرفته، روایات را منبع خوبی برای تفسیر ندانستند و بهترین شیوه را تفسیر علمی یافتند.^۲ ولی به نظر می‌رسد که این گروه این پیش زمینه ذهنی را

۱ - همان، ص ۴.

۲ - همان، ص ۶.

داشته‌اند که مسائلی از قبیل عرش و کرسی و لوح و قلم ... با مسائل علمی ناسازگار است و در مقابل علم قرار دارد. حال آن که اگر برای اثبات این گونه مسائل، دلایل علمی در دست نیست، اما دلیلی علمی بر رد آن نیز وجود ندارد.

علامه طباطبایی در نهایت می‌گوید: «حتی ائمه نیز رغبتی نسبت به تفسیر علمی نشان نداده‌اند و همواره در تفسیر و تعلیم آیات، به خود آیات استشهاد می‌کردند و حتی در یک مورد، به دلیل های عقلی و فرضیه های علمی برای تفسیر آیات دست نزده‌اند»^۱

اما این گفته از جهتی قابل نقد است و آن این‌که اگر پیامبر(ص) و ائمه(ع) به تفسیر علمی دست نزده‌اند به این دلیل نیست که با این شیوه مخالف بوده‌اند بلکه از این جهت بوده که جامعه آن روز از لحاظ علمی پیشرفت چندانی نداشت و با بعضی فرضیه‌های ناصحیح و خرافی روبه رو بود. از این رو، اگر معصومین(ع) می‌خواستند به این کار دست زنند، ابتدا می‌بایست به تفصیل قوانین علمی را بیان کنند و سپس به تفسیر علمی آیات را پردازند و این کار مجال بسیاری می‌طلبد و پرداختن به آن سبب می‌شد که از بحث در مورد ضروریات و اصول و چارچوب دین بمانند.

در تفسیر نمونه، حدیثی از امام علی(ع) نقل شده است که تفسیری کاملاً علمی است. این نشان می‌دهد که ائمه(ع) از بیان این مطالب خودداری نکرده‌اند. تفسیر نمونه این حدیث را از الدرالمثور و روح المعانی نقل می‌کند. متن روایت به این شرح است: «خرج ابن ابی حاتم عن علی(ع) قال: تنشق السماء من المجره؛ یعنی،

آسمان‌ها از کھکشان‌ها جدا می‌شوند^۱». با توجه به این نکات و از آنجا که ارائه تفسیرهای علمی به پیدایش مباحثی با عنوان اعجاز علمی قرآن انجامیده است، به نظر می‌رسد این بحث قابل پژوهش و بررسی است، تا روشن شود که آیا اصولاً طرح برخی از نکته‌های علمی در متن قرآن می‌تواند به مثابه اعجاز تلقی شود یا نه.

مفهوم اعجاز علمی قرآن

هرگونه تعریفی که از اعجاز علمی ارائه شود طبعاً، باید با تعریف اعجاز و معجزه همسو باشد. به بیان دیگر تمام شروطی که در تعریف معجزه آمده باید در مسائل علمی قرآن نیز حاضر باشد تا اطلاق لفظ "اعجاز" بر آن مسائل صحیح بنماید...

در لغت "اعجاز" یعنی عاجز کردن و در اصطلاح عبارت از هر عملی است که از کسی با ادعای پیامبری و برای اثبات ادعای او صادر شود و همگان از آوردن آن ناتوان بمانند و تایید کننده صدق او در ادعایش باشد. دانشمندان برای معجزه، ویژگی‌های دیگری نیز از قبیل قابل تعلیم نبودن، مطابق با امر موعود بودن و ... بر شمرده‌اند.

با توجه به مطالب فوق، اعجاز علمی قرآن نیز تنها باید از طریق خرق عادت صورت گرفته و به قدرت مافوق بشری نیاز داشته باشد. برای کشف این جنبه‌ها باید تحدی شود؛ یعنی تمام کسانی که ادعا می‌کنند می‌توانند مسئله را کشف کنند باید به مبارزه فراخوانده شوند و در نهایت اثبات شود که راه کشف آن برهمگان بسته است و هیچ کس قدرت کشف آن را ندارد.

بر این اساس به نظر می‌رسد چنانچه بخواهیم مسائل علمی قرآن را با این ملاک بسنجیم، هیچ یک از آنها حائز شروط اعجاز نباشد؛ زیرا مشاهده می‌شود بعضی مسائل علمی جدید، در هزار و چهارصد سال پیش در قرآن مطرح بوده است. این مطلب بیانگر آن است که کشف آن مسئله برای بشر، جنبه‌ی خرق عادت نداشته و رسیدن به آن از اصل برای بشر میسر بوده است. همه مسائل علمی جدید که در قرآن آمده است و آن دسته از مسائلی که بشر هنوز موفق به کشف آنها نشده و احتمالاً در قرآن به آنها اشاره رفته است دارای اعجاز نیستند، زیرا راه کشف آنها، مافوق بشری نبوده و راه فهمیدن آن از مجرای طبیعت و تجربه میسر است. نکته قابل تأمل و تحسین آن است که قرآن نخستین بار بعضی مسائل را که تا عصر نزول و مدتها بعد برای بشر نامکشوف بوده، از پیش بیان داشته است.

عدم انحصار ابعاد گوناگون قرآن به جنبه های علمی

قرآن کتاب علوم طبیعی نیست و نمی‌توان از آن انتظار داشت که چون برخی آیات مرتبط با مسائل علمی در آن آمده، پس کوچکترین علوم و جزئی‌ترین مباحث در آن مطرح شده باشد؛ مثلاً به علم تشریح پرداخته و تمام بیماریها را معرفی و سپس علائم و راههای درمان آن را بیان کرده‌باشد. زیرا قرآن برای این هدف نازل نشده است. قرآن آمده است انسان را به سوی زندگی سعادت‌مند و جاوید هدایت کند و او را به نیروهای درونی‌اش آگاه کند. قرآن نازل نشده است تا صرفاً به بیان پاره‌ای علوم خاص و علوم طبیعی بپردازد و دایره‌المعارف‌گونه باشد. از این رو، اگر

می بینیم که قرآن خود را «تبیانا لکل شی» معرفی می کند منظور این است که هر چه را که برای رسیدن به این هدف برای انسان لازم است، آورده است.^۱

اهمیت اشتمال قرآن بر جنبه های علمی در این است که درمی یابیم قرآن مسائلی علمی را که به تازگی بشر به آن دست یافته، مدتها پیش مطرح کرده است.

چرا قرآن مشتمل بر مسائل علمی است؟

در پاسخ به این پرسش که چرا در قرآن مسائل علمی مطرح شده، به دو نکته اشاره می کنیم:

۱ - خداوند با علم خود می دانسته که اگر این کتاب فقط به جنبه های دینی بپردازد در آینده مردمی خواهند آمد و می گویند، دیگر عمر دین به پایان رسیده است؛ حالا که بشر خودش می تواند پرده از اسرار علوم بردارد، دیگر نیازی نیست که به دین متوسل شود. بنابراین خداوند برای این که راه را بر این گروه ببندد، برخی جنبه های علمی را در این کتاب گنجانده است. استناد به این آیه می تواند تا حدودی این نکته را تایید کند: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَا لَهْمُ أَنَّهُ لِحَقِّ» یعنی به زودی آیات خود را در آفاق و انفس به ایشان نشان می دهیم تا بر ایشان روشن شود که همانا قرآن حق است. در اینجا توجه به «س» به معنای به زودی در کلمه «سَنُرِيهِمْ» قابل توجه به نظر می رسد.^۲

۲ - شکی نیست که دعوت اسلام فقط ویژه قوم عرب نیست. قرآن به این نکته این طور اشاره می کند: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»، «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً

۱ - رک. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، ص ۱۴۸ و ۱۴۹ و جلوه هایی جدید از اعجاز علمی قرآن، عبدالرووف مخلص، ص ۱۰ - ۷.

۲ - عبدالرووف مخلص، ص ۱۲.

للناس بشیرا و نذیرا ولکن اکثر الناس لا یعلمون». از سویی اعجاز بلاغی قرآن فقط برای کسانی قابل درک است که از تمام زیر و بم زبان عربی آگاه باشند. از طریق ترجمه هم نمی‌توان این اعجاز را منتقل کرد، زیرا در ترجمه زبانی به زبان دیگر، همه ویژگیهای زبانی را نمی‌توان انتقال داد. از طرفی چون دعوت قرآن عمومی است نمی‌توان از همه مردم دنیا خواست که ابتدا زبان عربی را نیک بیاموزند تا بتوانند اعجاز قرآن را درک کنند. دعوت قرآن عمومی و همگانی است و استدلالات و وجوه اعجاز آن نیز باید همه فهم و فراگیر باشد؛ نه این که فقط مخصوص قوم خاصی باشد.

مسائل علمی یکی از همین دست استدلالهاست که به هرزبانی ترجمه شود، همه مفهوم و معنای خود را کاملاً دربردارد و چیزی از آن فروگذار نمی‌شود.^۱

تا چه حد می‌توان آیات قرآن را بر مسائل علمی تطبیق داد؟

جواب این سوال بسیار با اهمیت است. زیرا نتیجه‌ای که یک تطبیق می‌تواند داشته باشد در رد حقانیت قرآن و یا تایید آن نقش دارد. طبق نظر بسیاری از دانشمندان، در تطبیق باید دو نکته را مورد توجه قرار داد:

الف- آیات را بر مسائل علمی اثبات شده و قطعی تطبیق دهیم؛ یعنی، تطبیق آیات بر فرضیات غیراثبات شده، غلط است؛ زیرا فرضیه چیزی است که هنوز درستی آن اثبات نشده^۲ در حالی که ما معتقدیم که قرآن چیزی از سنخ قانون است و قانون نیز بیانگر مسائل محکم و استوار است. لذا چنین مقایسه‌ای از اصل اشتباه است؛ زیرا دو چیز را که اصلاً سنخیتی با هم ندارند با هم تطبیق داده‌ایم. علم برای

۱ - همان.

۲ - همان.

اثبات خود باید راه خود را طی کند و اثبات مسائل علمی از حیثه وظیفه قرآن خارج است. قرآن هم برای اثبات حقانیت خود باید راه خود را برود. اگر قرآن برخی مسائل علمی را هم مطرح کرده تنها به خاطر تأمین هدف تربیتی آن است نه این که صرفاً بخواهد مهر تأییدی باشد برای انواع گوناگون علوم.

ب- بیان قرآن در رابطه با مسائل علمی باید روشن و واضح باشد^۱، و آشکارا به نکته علمی خاصی اشاره کرده باشد؛ درست مثل مقالات علمی تا چنانچه فرضیه‌ای بعدها غلط از آب درآمد آیتی که برای اثبات آن آورده‌اند و در نتیجه حجیت قرآن زیر سوال نرود.

نتیجه بحث

اعجاز علمی قرآن به معنی مسائل علمی مطرح شده در قرآن است که دارای تمام ویژگی‌های معجزه باشد. با توجه به این تعریف، از آنجا که مسائل علمی توسط بشر قابل رد یا اثبات است، پی بردن به آنها جنبه فوق بشری ندارد و معجزه به شمار نمی‌رود. آنچه از یک کتاب آسمانی انتظار می‌رود ارائه برنامه‌ای هدایتی برای زندگی است نه بیان مسائل علمی. مگر آنجا که طرح این مسائل در خدمت این هدف باشد. بر همین اساس، قرآن برای توجه دادن انسان به عظمت کتاب آسمانی، بعضی مسائل علمی را در لابلای آیات و سوره‌های خود بیان کرده که بشر مدت‌ها بعد از نزول قرآن به آنها پی برده است.

هم چنین در تطبیق مسائل علمی با قرآن، باید توجه داشت که این امر به تقابل آیات قرآن با اصول ثابت شده‌ی علمی منجر نشود. زیرا این امر چه بسا ممکن است به خدشه دار شدن حجیت قرآن و سستی اعتقاد مومنان به قرآن گردد.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- مخلص، عبدالرؤف، جلوه هایی جدید از اعجاز علمی قرآن، شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۷۶.
- ۲- مکارم شیرازی، ناصر؛ قرآن و آخرین پیامبر، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.
- ۳- عبدالباقی، محمد فواد، معجم المفهرس، چاپ دوم، اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۴- طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ۵- مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، چاپ هفدهم، تهران: دارالکتب السلامیه، ۱۳۷۸.
- ۶- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۵.